


نوع مقاله: پژوهشی

ریشه‌ها و عوامل انحطاط اخلاقی یهود از منظر قرآن کریم

کرمه مهری حکمت / دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان

azadf471@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-8585-7083

kohsari888@gmail.com

رضا کهساری / استادیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان

taheri-akerdi@iki.ac.ir

محمدحسین طاهری آکردی / دانشیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ع) قم

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

چکیده

در قرآن از میان اقوام و پیروان ادیان، بیشترین سخن دربارهٔ یهود بوده و بیشترین انحطاط اخلاقی به آنان نسبت داده شده است؛ از همین رو این امر نیازمند تبیین و بررسی ریشه‌ها و مؤلفه‌های اساسی انحطاط اخلاقی یهود در قرآن است که با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و توصیفی، از طریق کدگذاری باز و مقوله‌بندی تمام ویژگی‌های ناپسند اعتقادی، اخلاقی و رفتاری یهود و سپس از طریق کدگذاری بسته، به بررسی و تحلیل اوصاف ناپسند اخلاقی یهود پرداخته شده است. با بررسی واژگان، مضامین و مفاهیم آیات قرآن، ابتدا ویژگی‌های عمومی یهود و سپس مهم‌ترین صفات اخلاقی ناپسندشان مشخص شده است و در آخر، مهم‌ترین خصوصیات اعتقادی و اخلاقی یهود، برای دستیابی به هدف تحقیق و تعیین عوامل اصلی انحطاط یهود، به‌عنوان آورده‌های طولی در این امور ذکر شده است: ۱. حس‌گرایی و معرفت‌شناسی تجربی و به‌تبع آن، مادی‌گرایی و نژادپرستی؛ ۲. پیروی از هواهای نفسانی، موتور محرک انحطاط اخلاقی یهود شمرده شده است؛ ۳. عصیان عالمانه، متأثر از عامل ۲ و ۱ به‌عنوان مجری انحطاط اخلاقی یهود به‌شمار آمده است.

کلیدواژه‌ها: یهود، انحطاط، بنی‌اسرائیل، اخلاق، هود.

در تمام ادیان الهی، صفات، ویژگی‌ها و زیبایی‌های اخلاقی به‌عنوان اصل اساسی که زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی بر آن استوار است، مورد تأکید پیامبران و نیکان جوامع انسانی قرار گرفته است و بدون تردید، همان‌گونه که اخلاق‌مداری جوامع مبتنی بر پیش‌فرض‌های معرفتی، ارزشی، اعتقادی و الگوهای صالحان و پاکان یک جامعه شکل می‌گیرد، بد اخلاقی و رذالت‌های اخلاقی نیز در هر سطح و اندازه‌ای، بدون پیش‌زمینه شکل نمی‌گیرد و مبتنی بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های آشکار و نهان به‌وجود می‌آید. بر همین اساس، تغییرات و دگرگونی‌های اخلاقی قوم یهود که به‌رغم دارا بودن شریعت، بهره‌مندی از پیامبر اولوالعزم و پیامبران بی‌شمار دیگر، و برخورداری از امتیازات معنوی و مادی، از دیدگاه قرآن دچار انحطاط اخلاقی شد، جای بحث و بررسی دارد؛ لذا این نوشتار براساس کدگذاری باز و بسته به ریشه‌ها و عوامل آن پرداخته است.

یهود در قرآن به‌عنوان قوم بنی‌اسرائیل، از پیروان آیین حضرت موسی علیه السلام، از پیامبران صاحب شریعت و یکی از ادیان بزرگ آسمانی، منتسب به یکی از فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام به‌شمار رفته است؛ ولی با این اوصاف، بیشترین سخنی که از این قوم نسبت به اقوام دیگر به‌میان آمده، صفات و خصوصیات ناپسند اعتقادی و اخلاقی است که به‌عنوان شاخصه و وجه تمایز قوم یهود نسبت به اقوام دیگر در قرآن ذکر شده است. این امر این سؤال اساسی را به‌وجود می‌آورد که چگونه قومی با این قدمت، سابقه دینی و تباری کهن و پس از برخورداری از نعمت‌های بی‌شمار مادی و معنوی، در قرآن به بدترین صفات اخلاقی متصف شده و اساساً رذایل اخلاقی یهود از چه مسائل هویدا و پنهان اعتقادی و اخلاقی ناشی گردیده است.

درباره قوم یهود، صفات اخلاقی و علل انحطاط آن کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است که هر کدام کاستی‌هایی دارد؛ از جمله اینکه غالباً، یا در حد عنوان به ریشه‌های انحراف اخلاقی (علیزاده، ۱۳۸۷) بسنده کرده‌اند یا اینکه به‌صرف شمارش علل انحطاط یهود (ژیان، ۱۳۸۹)، بدون بررسی جامع ریشه‌های اصلی، به بررسی ناقص انحطاط در سطح درون اخلاقی پرداخته‌اند. از این رو با توجه به اهمیت اعتقادی، سیاسی و اقتصادی یهود در مواجهه با جهان اسلام، ضرورت داشت که مؤلفه‌های اساسی انحطاط اخلاقی یهود با رویکرد کاربردی امروزی آن مورد توجه قرار گیرد. این نوشتار با تتبع در آیات قرآن، براساس کدگذاری و استفاده از منابع معتبر تفسیری اجتماعی به بررسی جامع تحلیل اخلاقی یهود پرداخته است. بدین منظور ابتدا مؤلفه اصلی تنزل اخلاقی یهود و سپس مؤلفه‌های فرعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و مهم‌ترین کاستی تحقیقات گذشته، از طریق توجه به مؤلفه‌های برون اخلاقی، مانند محیط و اعتقادات، جبران شده است.

۱. مفاهیم

الف) انحطاط: «انحطاط» مصدر باب انفعال از ماده «حَطَّ» بر وزن حَطَّ، به‌معنای فروفرستادن هر چیزی از بالا به پایین است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۳). در قرآن، انحطاط مرادف نزول استعمال شده است:

«النُّزُولُ فِي الْأَصْلِ هُوَ انْحِطَاطٌ مِنْ عُلُوٍّ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۹). معنای اصطلاحی انحطاط از معنای لغوی آن گرفته شده است؛ جز اینکه در لغت، در معنای تنزل و سقوط مادی به کار گرفته شده؛ ولی در اصطلاح به معنای دوری از حق، صدق، صفا و افتادن در گمراهی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۶۷) و ترک فضایل اخلاقی آمده است. در علم هیئت به معنای از بالا به پایین آمدن، در مقابل ارتفاع، معنا شده است (جهامی، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۴۱۴).

(ب) یهود: یهود جمع هود، در لغت به معنای توبه کردن و بازگشت به حق، منتسب به چهارمین فرزند یعقوب پیامبر ﷺ، آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۹۴). در اصطلاح، یهود به قوم حضرت موسی ﷺ، به معنای کسانی که از دین یهود پیروی می‌کنند، گفته می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۹).

(ج) اخلاق: اخلاق در لغت جمع «خُلُقٍ» به معنای سرشت (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۴)، دین، طبع و سجیه به کار رفته است. همچنین در مورد حقیقت و اوصاف باطنی ظاهری انسان، اعم از محاسن و زشتی‌ها نیز استعمال شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۰۴). از این رو می‌توان گفت که در کاربردهای لغوی، اخلاق جمع «خُلُقٍ» یا خُلُقٍ به معنای خوی، طبع و سجیه و اوصاف باطنی انسان به کار رفته است. در اصطلاح، تعاریف متعددی از اخلاق ارائه شده است که از باب اختصار، یک تعریف برگرفته از معنای لغوی ذکر می‌شود: اخلاق، سجیه و حالت ثابت و راسخ در نفس است که آدمی به سهولت، حتی ناخودآگاه، از آن حالت متابعت کند (قمی، بی‌تا، ص ۳۵).

۲. یهود در قرآن

«یهود» نام یکی از ادیان الهی است که در قرآن به عنوان پیرو دین خاص با واژه‌های «هُوداً»، «الْيَهُودُ» و «يَهُودِيًّا» به ترتیب سه، نه و یک بار، و به عنوان قوم، تبار و ذریه با واژه‌های «بنی اسرائیل» و «إِسْرَائِيلُ» به ترتیب چهل و یک و یک مرتبه ذکر شده است که در جدول (۱) مشاهده می‌شود:

جدول ۱: جدول کدگذاری باز

ش	واژه	شماره و تعداد تکرار در آیات	مفهوم
۱	يَهُودِيًّا	یک بار (آل عمران: ۶۷)	مفرد مذکر یهود؛ و مؤنث آن یهودیه است (قرشی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۰)
۲	اليهود	نه بار (بقره: ۱۱۳ (دو بار) و ۱۲۰؛ آل عمران: ۶۷؛ مائده: ۱۸، ۴۴، ۸۲؛ توبه: ۳۰)	جمع یهودی؛ مراد کسانی است که در دین یهودیت داخل شده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۹۴)
۳	هوداً	سه بار (بقره: ۱۱۱، ۱۳۵، ۱۴۰)	یاء زاید حذف شده است. به فعلی از افعال یهودی‌ها برمی‌گردد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۹)

<p>از «آسر» به معنای تحت نظر، توقیف و تحت تدبیر خداوند گرفته شده است. اسم یعقوب پیامبر ﷺ در قرآن به فرزندان یعقوب «بنی اسرائیل» گفته شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۸۵)</p>	<p>۴۲ بار (بقره: ۴۰، ۴۷، ۸۳، ۱۲۲، ۲۱۱، ۲۴۶؛ آل عمران: ۹۳ و ۳۹؛ مائده: ۱۲، ۳۲، ۷۰، ۷۲، ۸۷، ۱۱۰؛ اعراف: ۱۰۵، ۱۳۴، ۱۲۷، ۱۳۸؛ یونس: ۹۰ (دوبار) و ۹۳؛ اسراء: ۲، ۴، ۱۰۱، ۱۰۴؛ طه: ۴۷، ۸۰، ۹۴؛ شعراء: ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۵۹، ۱۹۷؛ نمل: ۷۶، سجده: ۲۳؛ غافر: ۵۹ و ۵۳؛ دخان: ۳؛ جاثیه: ۱۶؛ احقاف: ۱۰؛ صف: ۲۴)</p>	<p>بنی اسرائیل</p>	<p>۴</p>
--	--	--------------------	----------

در کدگذاری باز ملاحظه می‌شود که تنها به واژه «یهود» بسنده نشده؛ بلکه واژه «بنی اسرائیل» نیز ذکر شده است. حال باید دید که آیا مقصود از «یهود» با تمام مشتقاتش در قرآن، همان «بنی اسرائیل» است یا نه؟ در پاسخ به این سؤال باید به صفات مشترک ناپسند یهود و بنی اسرائیل در قرآن مراجعه شود؛ چنانچه صفات و خصوصیات مشترک ناپسند هر دو تأیید شود، می‌توان حداقل در ویژگی‌ها و صفات اخلاقی، هر دو عنوان را به صورت یکجا مورد تحلیل قرار داد. ضرورت دارد که برای رسیدن به نتیجه باید صفات و خصوصیات مشترک هر دو عنوان، در قالب جدول کدگذاری باز و بسته مورد بررسی قرار گیرد.

جدول ۲: جدول کدگذاری باز

عنوان	واژه / مضمون	شماره آیات	اعتقادی	اخلاقی	رفتاری
یهود	الظَّالِمِينَ	مائده: ۵۱؛ احقاف: ۱۰			ظلم
	هُرُورًا وَّ لَعِبًا	مائده: ۵۷		سخریه	بازیچه
	فَاسِقُونَ	مائده: ۵۹		کینه‌توزی	فسق
	قَالُوا آمَنَّا	مائده: ۶۱		دورویی	
	يَكْتُمُونَ	مائده: ۶۱			کتمان حق
	يُسَارِعُونَ فِي الْأَثْمِ	مائده: ۶۲			ارتکاب گناه
	لَا تَهْوَىٰ أَنفُسَهُمْ	مائده: ۷۰		عهدشکنی	هواپرستی
	عَدَاوَةٌ	مائده: ۸۲			دشمنی
	لَيْسَتْ... عَلَىٰ شَيْءٍ	بقره: ۱۱۳		تکبر	اختلاف‌افکنی
	تَتَّبِعْ مِلَّتَهُمْ /	بقره: ۱۲۰		لجبازی	پافشاری
	نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ	مائده: ۱۸	شرک به خدا		خودخواهی
	يَدَّ اللَّهُ مَغْلُوبَةً	مائده: ۶۴	شرک افعالی		نسبت دادن فقر به خدا
	عَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ	توبه: ۳۰	شرک		
	إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا	بقره: ۱۱۱			انحصارگرایی
كُونُوا هُودًا	بقره: ۱۳۵			خودخواهی	
أَطْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ	بقره: ۱۴۰			تحریف	کتمان حق

عنوان	واژه / مضمون	شماره آیات	اعتقادی	اخلاقی	رفتاری
بنی اسرائیل	نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً	بقره: ۵۵	درخواست رؤیت خدا		
	يَظْلِمُونَ	بقره: ۵۷، ۹۲، ۹۵			ظلم
	فَيَدْلَل	بقره: ۵۹		تحریف	تغییر حکم
	لَنْ نُّصِبرَ عَلَى طَعَامٍ	بقره: ۶۱		ناسپاسی	زیاده‌خواهی
	ثُمَّ نَوَلِّیْكُمْ مِنْ بَعْدِیْ...	بقره: ۶۴، ۶۵، ۹۳، ۱۰۰		عهدشکنی	عصیان
	أَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِیْنَ	بقره: ۶۷		تهمت	مسخره کردن
	یُبَیِّنُ لَنَا مَا هِیَ؟	بقره: ۷۱-۶۷		بهانه‌جویی	سؤال‌های بی‌ربط
	يُخْرِفُونَهُ	بقره: ۷۵		تحریف	
	خَلَا بَعْضُهُمْ	بقره: ۷۶، ۹۳		دورویی	نفاق
	لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدٍ	بقره: ۹۵		دروغ‌گویی	
	لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدٍ	بقره: ۹۶		حریص	
	لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ	بقره: ۸۰، ۸۷	عقاید باطل	برتری طلبی	سرکشی
	مَنْ كَسَبَ سِیئَةً	بقره: ۸۱		احاطه خطاها	تکرار گناه
	تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ	بقره: ۸۵			قتل یکدیگر
	تَظَاهَرُونَ بِبِالْآثِمِ	بقره: ۸۵	تجزیه ایمان		تعاون در گناه
	تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِیلاً	بقره: ۲۴۶		خلف وعده	
	فَرِیْقًا كَذَّبُوا	بقره: ۸۷؛ مانند: ۷۰			تکذیب پیامبران
	فَرِیْقًا یَقْتُلُونَ	بقره: ۹۱ و ۸۷؛ مانند: ۷۰			قتل پیامبران
	كَفَرُوا بِهِ	بقره: ۸۹، ۹۰، ۹۱	کفر		
	أَلَّا تَقَاتِلُوا	بقره: ۲۴۶؛ طه: ۹۲			عصیان
	مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ	بقره: ۱۰۵			انحصارگرایی
	كُفَّارًا حَسَدًا	بقره: ۱۰۹		حسادت	
	إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِیحُ	مانده: ۷۲	کفر / شرک		
	لِلظَّالِمِیْنَ	مانده: ۷۲			ظلم
	إِنَّ اللّٰهَ تَالِثٌ	مانده: ۷۳	کفر / شرک		
	لَا تَعْلُوا	مانده: ۷۷	غلو	تبعبت از هواها	
	بِمَا عَصَوْ	مانده: ۷۸			نافرمانی
عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ	مانده: ۷۹			کارهای بد	
كَانُوا یَعْتَدُونَ	مانده: ۷۹			دشمنی	

عنوان	واژه / مضمون	شماره آیات	اعتقادی	اخلاقی	رفتاری
	فَاسِقُونَ	مآئده: ۸۱		دورویی	فسق
	إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ /	مآئده: ۱۱۰؛ صف: ۶	کفر	تحریف واقعیت	
	لَئِنْ كَشَفْتُمْ... لَتُؤْمِنَنَّ	اعراف: ۱۳۴			بهانه‌جویی
	كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ	اعراف: ۱۳۸	شرک		جهالت
	عِجَالًا جَسَدًا / ظَالِمِينَ	اعراف: ۱۴۸ و ۱۰۵	شرک		ظلم
	فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى	یونس: ۹۳		لجبازی	
	لَتَفْسِدُنَّ	اسراء: ۴			فساد
	لَتَلْنَنَّ عَلْوًا	اسراء: ۴		برتری طلبی	سرکشی / سلطه‌گری
	كَفَرَتْ طَائِفَةٌ	صف: ۱۴	کفر		

براساس جدول‌های (۲ و ۱) کدگذاری باز می‌توان به صفات و ویژگی‌های ناپسند مشترک یهود و بنی‌اسرائیل در قرآن دست یافت که در ادامه در قالب جدول (۳) به صورت کدگذاری بسته ارائه می‌شود.

جدول ۳: کدگذاری بسته

صفات و خصوصیات ناپسند مشترک			واژگان
رفتاری	اخلاقی	اعتقادی	
ظلم	تکبر	شرک	یهود و بنی‌اسرائیل
کتمان حق	لجبازی	کفر	
فسق	دورویی	شرک افعالی	
انحصارگرایی	عهدشکنی	اعتقادات باطل	
دشمنی	سخریه		
نفاق	اختلاف‌افکنی		
عصیان			
فسق	تحریف		

چنان‌که ملاحظه شد، براساس مهم‌ترین اوصاف و ویژگی‌های ناپسند ذکر شده، یهود و بنی‌اسرائیل در قرآن باهم مشترک ذکر شده‌اند؛ از نظر اعتقادی، هردو به کفر، شرک و اعتقادات باطلی مانند باور به تثلیث، فقر و ناتوانی خداوند متصف شده‌اند؛ به لحاظ اخلاقی، بنی‌اسرائیل و یهود دارای صفات اخلاقی رذیله، مانند تکبر، پیمان‌شکنی، دورویی، لجبازی، اختلاف‌افکنی، تحریف سخنان حق و... بودند؛ از نظر رفتار نیز دچار سرکشی، عصیان، دشمنی، نفاق، فسق، انحصارطلبی، ظلم و تعدی به دیگران، کتمان حق و... بودند.

چنان‌که از نشانی سوره‌ها پیداست، بیشترین اوصاف و خصوصیات یهود و بنی‌اسرائیل، به ترتیب در سه سوره «بقره»، «مآئده» و «توبه» به صورت مشترک ذکر شده است. بنابراین می‌توان گفت که در انحطاط اخلاقی، هر دو به یک معنا بیان شده است؛ تنها تفاوت در کاربرد این دو واژه آن است که در تمام نه مورد

واژه‌های «یهود» و «هوداً»، صرفاً به صفات رذیله آنان اشاره شده است؛ مانند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...»؛ هرآینه دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان، یهود و مشرکان را خواهی یافت (مائده: ۸۲). در این آیه به دو ویژگی شرک و دشمنی یهودیان پرداخته شده است. در آیه دیگر به برخی از اعتقادات باطل آنان اشاره شده است: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ...»؛ یهود گفتند: دست خدا بسته است (مائده: ۶۴). همچنین به ویژگی سلطه‌گری یهود پرداخته شده است: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه از آیین آنها پیروی کنی (بقره: ۱۲۰).

در نقطه مقابل، واژه «بنی اسرائیل» در قرآن، توأم با دو صفت خوب و ناپسند به کار رفته است: در موارد متعددی از جمله آیه ۱۴ سوره «صف»، به نعمت‌ها و فرصت‌هایی طلایی که خداوند به بنی اسرائیل عنایت کرده، اشاره شده است؛ در مقابل، آیات دیگری همچون آیه ۷۰ سوره «مائده» به صفات ناپسند آنان اشاره دارد. در این آیه سه خصوصیت ناپسند اعتقادی، اخلاقی و رفتاری آنان ذکر شده است: به لحاظ اعتقادی به رسولان الهی اعتقاد نداشتند و پیامبران را تکذیب می‌کردند؛ از نظر اخلاقی پیمان‌شکنی کرده، از هواهای نفسانی تبعیت می‌کردند و به لحاظ رفتاری مرتکب بدترین گناه، یعنی قتل انبیای الهی، می‌شدند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۴۳).

۳. انحطاط اخلاقی یهود

طبق کدگذاری‌ای که انجام شد، بیشترین خصوصیات اخلاقی ناپسند در قرآن برای یهود ذکر شده است. از آنجاکه این خصوصیات در کتاب‌ها، مقالات و نوشته‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته، در این نوشتار سعی بر این است که براساس آیات قرآن و با نگاه تفسیری، ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی شناخته‌شده یهود نام برده شود و برخی از این ویژگی‌ها که به انحطاط اخلاقی یهود ارتباط پیدا می‌کند و در آثار دیگر کمتر به آن توجه شده است، بیشتر تبیین شود.

۳-۱. تکبر و خودبرتربینی

براساس آیات قرآن کریم، خصوصیت تکبر و خودبرتربینی از ویژگی‌های یهود بیان شده است: «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (اسراء: ۴)؛ و در کتاب (تورات) یا در لوح محفوظ و کتاب تکوین الهی) خبر دادیم و چنین مقدر کردیم که شما بنی اسرائیل دو بار حتماً در زمین فساد و خونریزی می‌کنید و تسلط و سرکشی سخت ظالمانه می‌یابید. استکبار از اطاعت خداوند و ظلم بر مردم، از ویژگی‌های این قوم شمرده شده است (شبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۹). در قرآن، خودخواهی یهود در چند امر به خوبی تبلور یافته است که عبارت‌اند از: انحصار بهشت به یهودیان؛ معدود بودن عذاب برای آنان؛ مصونیت از عذاب برای ایشان؛ و پندار پوچی ادیان دیگر.

الف) انحصار بهشت به یهودیان: تکبر در قوم‌گرایی و نژادپرستی یهود، کار این قوم را به جایی رسانیده بود که بدون توجه به فلسفه و هدف خلقت، طبق تصریح قرآن، نژاد یهود را هدف خلقت و متنعم در نعمت‌های الهی و مستحق ورود به بهشت می‌دانستند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا...» (بقره: ۱۱)؛ و یهود گفتند: هرگز به بهشت نرود، جز طایفه یهود. این تفکر انحصارگرایانه تا بدان جا پیش رفته بود که دست به احتکار بهشت زدند. بر همین اساس بود که اربابان کنایس، سند بخشش و آزادی گناهکاران را در برابر پول‌های گزاف به مردم عطا می‌کردند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۸).

ب) مصونیت یا معدود بودن عذاب برای یهودیان: آنان از روی تکبر و برتری‌طلبی نژادی می‌گفتند که ما از تبار یعقوب، پسران خدا و دوستان خداییم؛ و صرف یهودی بودن را مایه نجات می‌دانستند و با پندار مصونیت از گناهان، جنایت قتل پیامبران را مرتکب می‌شدند؛ چون خودشان را فرزندان خداوند می‌دانستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ...» (مائده: ۷۱)؛ یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم. به دلیل همین خودبرتربینی‌ای که داشتند، می‌گفتند: خداوند ما را به سبب گناهانمان عذاب نمی‌کند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۶۷).

از دیگر دلایل صفت رذیله خودخواهی یهود، تصمیم‌گیری به‌جای خداوند است. آنان در اثر نژادپرستی چنان از خودشان راضی بودند که بدون هیچ دلیلی عذابشان را از طرف خداوند در مدت کوتاهی می‌دانستند. قرآن صراحتاً به این مسئله اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً...» (بقره: ۸۰)؛ و یهود گفتند که هیچ‌گاه آتش عذاب به ما نرسد، مگر چند روزی معدود. آنان به دلیل مقام فرزندى خداوند، خلود در جهنم را از خودشان دور می‌کردند. استدلالشان این بود که خداوند فرزندان را صرفاً مدت کمی، برای ادب کردن، عذاب می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۰۵). حتی براساس چهل روز گوساله‌پرستی‌شان، برای عذاب‌شان مدت چهل‌روزه (آجیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱) یا براساس اعتقاد به هفت هزار سال عمر برای دنیا، برای هر هزار سال یک روز عذاب برای خود قائل بودند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۴).

ج) پوچ‌پنداری ادیان دیگر: آنان به سبب کبر، غرور و خودپسندی‌شان ادیان دیگر را بی‌اساس می‌دانستند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ... قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ...» (بقره: ۱۱۳)؛ یهود بر این ادعایند که نصاری را از حق چیزی در دست نیست... این گونه دعوی‌ها نظیر گفتار و مجادلات مردمی است که از کتاب آسمانی بی‌بهره‌اند. اینکه یهود به مسیحیت چنین می‌گفتند، بدین معنا نیست که ادیان دیگر را قبول داشتند. براساس گزارش همین آیه، مراد از «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۲۰)، کفار و مشرکین عرب‌اند که هیچ کتابی را قبول نداشتند. مقصود این است که وقتی شما که اهل کتاب هستید چنین می‌گویید، مشرکین نیز می‌گویند که مسلمانان یا اهل کتاب چیزی نیستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۹). برای یهود پیروی از حق مطرح نبوده است و آنان به سبب برتری‌طلبی و روحیه استکباری‌شان به چیزی جز مطیع کردن دیگران رضایت نمی‌دادند.

۳-۲. تبعیت از هواهای نفسانی

خداوند در قرآن پیروی یهود از هواهای نفسانی‌شان را مادر مفاسد اخلاقی آنان به شمار آورده است؛ تا آنجا که به رسول گرامی اسلام ﷺ در خصوص پیروی از هواهای نفسانی یهود هشدار داده و آن حضرت را تهدید کرده است: «وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰)؛ و البته بعد از آنکه طریق حق را دریافتی، اگر از خواهش‌های نفسانی آنها پیروی کنی، دیگر از سوی خدا یار و یاور نی خواهی داشت. به تعبیر برخی از مفسران، این تهدید شدید، قاطع و ختمی خداوند و ایجاد ترس، برای حبیب کریمش، پیامبر و فرستاده خداست، که اگر از هدایت خداوند به سمت هواهای نفسانی (یهود) که در پیش روی او قرار دارد، میل پیدا کند، این گونه تهدید می‌شود (همان، ج ۱، ص ۱۰۹). معلوم می‌گردد که خصوصیت شنیع تبعیت از هواهای نفسانی یک خطر جدی در برابر انبیا قلمداد می‌شده است و خداوند این خطر را در آیات متعدد به بیان‌های مختلفی چون نهی و ذکر پیامدهای آن (بقره: ۱۴۵) به‌عنوان یک تهدید گوشزد کرده است. این تهدید، در حقیقت می‌فهماند که اگر کسی با پیروی از هواهای یهود مرتکب ترمد شود، از ستمکاران است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۱۹).

یکی دیگر از پیامدهای هواپرستی، خطر تغییر حکم الهی است که در این آیه هشدار داده شده است: «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ يَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَآخِذْهُمْ أَنْ يَقْتُنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ...» (مائده: ۴۹)؛ میانشان بر وفق آنچه خدا نازل کرده است، حکم کن و از خواهش‌هایشان پیروی مکن و از ایشان بپرهیز، که مبدا با نیرنگشان از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است، سر باز زنی.

هواهای نفسانی به مثابه معیار مخالفت و حتی کشتار انبیای الهی بیان شده است. به‌عنوان یک قانون کلی، یهود با هر آنچه از آموزه‌های انبیا که با هواهای نفسانی‌شان ناسازگاری داشته است، به مخالفت برمی‌خاستند: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷)؛ آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری برخلاف هوای نفس شما آورد، گردن‌فرازی و سرپیچی می‌کنید و (از راه حسد) گروهی را تکذیب و جمعی را به قتل می‌رسانید؟ تلاش بنی‌اسرائیل برای به‌اطاعت درآوردن شرایع و به‌انحراف کشاندن مسیر هدایت به سمت هواهای نفسانی، به‌عنوان یک امر عارضی در مقابل اصل ثابت فطری‌شان بوده است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۹). در آیه ۷۰ سوره «مائده» نیز درباره این موضوع آمده است: «فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ». در نتیجه خواهش‌های نفسانی، کار این قوم کشتن انبیای الهی شده بود؛ چنان که برخی مفسران از عطف دو جمله مستقل (كَذَّبُوا وَ يَقْتُلُونَ)، نکته ظریفی را برداشت کرده‌اند: چرا فعل مضارع به فعل ماضی عطف شده است؟ پاسخ این است که خداوند می‌خواهد بفرماید عادت مستمر آنها پیامبرکشی بوده است؛ و گرنه فعل دوم نیز در حقیقت ماضی است؛ چنان که از فعل اول نیز همین استمرار اراده شده است (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۳۵۰). براین اساس، این همه اصرار، نهی و هشدار پیامبران در مورد پرهیز از هواهای یهود از آن روی بوده است که آنها برای تحمیل هواهای نفسانی‌شان دست به کارهای خطرناک، مانند مطیع کردن، تهدید، تکذیب و قتل پیامبران می‌زدند.

تبعیت از هواهای نفسانی، منشأ ذلالت‌های اخلاقی یهود به‌شمار می‌رود، که صفات ناپسند اخلاقی دیگر را در پی داشته است. در ادامه به برخی از این صفات و ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

(الف) حرص و طمع: از صفات ناپسندی که از هواهای نفسانی نشئت می‌گیرد، حب نفس، و به‌تبع آن، حرص و حب مال و بقاست. قرآن کریم یهود را در این صفت ناپسند، سرآمد تمام اقوام معرفی کرده است: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحَّزَّجٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۹۶)؛ آنان را از مردم دیگر، حتی مشرکان، به زندگی این جهانی حریص‌تر خواهی یافت و بعضی از کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زیست کنند؛ درحالی که این عمر دراز عذاب خدا را از آنان دور نخواهد ساخت و خدا به اعمالشان بیناست. در حرص و طمع یهود همین‌بس که حریص‌ترین مردم برای حیات و باقی ماندن در دنیا، یهود است؛ چنان‌که هر کدامشان دوست دارند هزار سال عمر داشته باشند و در این دنیا زندگی کنند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۲۳) و مال و ثروت بیندوزند. آنان به‌دلیل همین خصیصه که دنیا را آخرین مرحله آرزوها و عیش و نوش خود می‌پندارند، همواره گلوگاه‌های اقتصادی دنیا را در دست می‌گیرند و برای به‌بردگی کشاندن ملت‌ها و وادار کردن آنها به تبعیت از هواهای نفسانی یهود، گلوی اقتصادی آنان را زیر پای خود می‌فشارند. این واقعیتی است که قرآن به‌خوبی آن را حکایت کرده است: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى» (اعراف: ۱۶۹)؛ پس از اینان، گروهی به جایشان نشستند و وارث آن کتاب شدند که به متاع دنیوی دل بستند. یهودیان مال و مقام و اقسام ابزار شهوت و غیر این امور از متاع دنیا را گرد می‌آورند و در جهت تسخیر انسان‌ها برای معصیت خداوند استفاده می‌کنند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۷۹). این نشان می‌دهد که حرص و طمع به‌عنوان میراث یهود، از بن‌نهران و نهاد یهودیت نشئت گرفته است.

(ب) حسادت و کینه‌توزی: یکی از جلوه‌های دیگر پیروی از هواهای نفسانی یهود، حسادت و کینه‌توزی است که از تفوق‌طلبی، بلندپروازی و زیاده‌خواهی آنها ناشی شده است. رشد مادی و معنوی دیگران، حسادت یهود را برمی‌انگیزد و باعث کینه‌توزی‌شان می‌شود: «وَوَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» (بقره: ۱۰۹)؛ بسیاری از اهل کتاب با آنکه حقیقت بر آنها آشکار شده است، از روی حسد دوست دارند که شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر بازگردانند: «وَلْيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رِبِّكَ تَطْغِيَانًا وَكُفْرًا...» (مائده: ۶۴)؛ و آنچه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است، به طغیان و کفر بیشترشان خواهد افزود. از ظاهر آیه که مخاطبش یهود است، به‌دست می‌آید که این صفات برای یک فرد یا افراد خاص نیست؛ بلکه حکایت از راه و روش یهود دارد که امری رایج، متداول و معروف بین آنها بوده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۴۹). این آیه تعصب و عقده‌درونی یهود را مجسم می‌کند که با اعطای نعمت و احسان به دیگران، دست به حسادت و کینه‌توزی می‌زنند (همان، ص ۲۵۱). آنان از زمان‌های دور، در زمینه کفر و دشمنی با ادیان دیگر، سرآمد مردمان حسود و ستم‌پیشه بودند. وقتی متوجه می‌شدند که خداوند مردمی را بر آنان فضیلت داده

و از میان آنان پیامبری مبعوث کرده است، حسادتشان تحریک می‌شد. براین اساس، از یهود توقعی جز کفر و طغیان نمی‌رود و نباید هیچ‌گاه از شرشان در امان بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۳۲). خداوند در آیه‌ای دیگر به این صفت رذیلهٔ یهود تصریح می‌کند و می‌فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (نساء: ۱۷۶)؛ آیا بر مردم به سبب نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ از آنجاکه پیامبر اسلام ﷺ از بنی اسرائیل نبود و از قوم عرب بود و خداوند نعمت عظمای نبوت را به ایشان عطا کرده بود، یهودیان حسادت کردند و دیگران را از تصدیق آن حضرت باز می‌داشتند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۹۶). این یکی از مصادیق تبدیل نعمت آنان به شمار می‌رود (ابوعواد، ۲۰۰۸، ص ۴۶).

ج) عهدشکنی: یکی از رذایل اخلاقی که در تمام ادیان و جوامع انسانی مورد مذمت قرار گرفته، پیمان‌شکنی است. این رذیلهٔ اخلاقی یکی از ویژگی‌های شناخته‌شدهٔ یهود در قرآن کریم است. قرآن در آیات متعدده، از میثاق و پیمان با بنی اسرائیل سخن به میان آورده است (بقره: ۸۳؛ مائده: ۱۲ و ۷۰). این عهد و پیمان‌ها شامل عبادت خداوند، اطاعت انبیا و انجام کارهای نیک می‌شود؛ ولی بنی اسرائیل تمام پیمان‌ها را نقض کردند و به عصیان از فرمان خداوند، تکذیب و قتل انبیایی الهی برخاستند: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ... ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ...» (بقره: ۶۳ و ۶۴)؛ به یاد آرید آن زمان را که با شما پیمان بستیم...؛ ولی زان پس از فرمان سر باز زدید؛ بعد از این پیمان بزرگ و مهم، آن را نقض کردید و از آن سر باز زدید (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۶). از مظاهر سستی، پیمان‌شکنی، و عجز و ضعف بنی اسرائیل در برابر هواهای نفسانی، عدم پابندی به تکالیفی است که بر دوش آنها گذاشته شده بود (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۷۶). مراد از «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ»، اعراض و دوری بنی اسرائیل از وفا به عهد است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۷). از برخی آیات قرآن به دست می‌آید که عهدشکنی برای یهود به عادت و یک صفت ناپسند اخلاقی تبدیل شده است: «أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ» (بقره: ۱۰۰)؛ آیا هر بار که با خدا پیمانی بستند، گروهی از ایشان پیمان‌شکنی کردند. این آیه، شهرت یهود در پیمان‌شکنی را می‌رساند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۶). خصیصهٔ پیمان‌شکنی یهود به عنوان نشان برجستهٔ این قوم در قرآن ذکر شده است: «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ» (انفال: ۵۶)؛ کسانی که تو از آنان پیمان گرفتی؛ سپس پیمانی یهود را می‌شکنند و هیچ پروا نمی‌کنند. مراد از اینکه فرمود: «كُلُّ مَرَّةٍ»، چند دفعه‌ای است که رسول خدا ﷺ با ایشان پیمان بست و هر بار یهودیان عهدشان را می‌شکستند و در عین حال از خدا و رسول خدا ﷺ هیچ پروا نمی‌کردند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۱۲).

د) تهمت و سُخریه: یهود از نظر اخلاقی چنان افول کرده بودند که به پیامبر خدا تهمت می‌زدند و دین خدا را به سُخریه می‌گرفتند. این عمل یهود در آیات قرآن، از جمله در آیهٔ ذیل، به خوبی انعکاس یافته است: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (بقره: ۶۷)؛ و به یاد آرید آن هنگام را که موسی به قوم خود گفت: خدا فرمان می‌دهد که گاوی را بکشید. گفتند: آیا ما را به ریشخند

می‌گیری؟ گفت: به خدا پناه می‌برم اگر از نادانان باشم. جواب بنی‌اسرائیل در مقابل حضرت موسی علیه السلام، نهایت بی‌شرمی و بی‌ادبی بود. آنان به پیامبران تهمت استهزا و سخریه می‌زدند و می‌گفتند که حضرت موسی علیه السلام آنان را به سخریه و استهزا گرفته است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۸). اینکه حضرت موسی علیه السلام در جواب آنان فرمود: «به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم»، از این روی بود که (هزو) سخریه، از جهل و سفاقت ناشی می‌شود؛ بنابراین آنان در اصل، آن حضرت را به سفاقت و جهالت متهم کرده بودند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۹). براساس آیات قرآن کریم، این صفت ناپسند اخلاقی یهود نیز منحصر به زمان و افراد خاص نبوده؛ بلکه روش اخلاقی‌شان بوده است: از همین رو خداوند این عادت شنیع یهود را به مسلمانان گوشزد کرده و از یهود چنین یاد نموده است: «اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا...» (مائده: ۵۷)؛ (کفار اهل کتابی که) دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند. به‌طور خاص در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این استهزا از طرف یهود انجام می‌گرفت. سخریه و دشمنی مسلمانان از طرف یهود، در طول تاریخ ادامه یافته است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۹۲۳).

هـ) تحریف و دورویی: این دو صفت اخلاقی ناپسند، از دیگر ویژگی‌های یهود است که می‌تواند صفاتی دیگری چون دروغ‌گویی و بهانه‌جویی را نیز دربر بگیرد.

تحریف شیء، به‌معنای به یک طرف بردن آن، معنا شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۲۱). تحریف به‌معنای میل، طرف شیء، تبدیل و تغییر آمده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۶). یکی از خصوصیات اخلاقی یهود در قرآن، تحریف است که شش بار با دو واژه «یحرفون» و «یحرفونه» در توصیف یهود ذکر شده است: «فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...» (مائده: ۱۳)؛ و اهل کتاب - جز اندکی از آنها - چون پیمانشان را شکستند، لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم؛ کلمات را از معنای خود منحرف می‌کنند. این، بیان‌کننده قساوت قلب آنان است؛ زیرا تغییر دادن سخن خداوند و دروغ بستن به او، ناشی از سنگدلی آنان است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۹). آنان کلام را طوری تفسیر می‌کردند که صاحبش آن معنا را قصد نکرده بود. تفسیری از کلام خدا ارائه می‌دادند که خداوند بدان راضی نبود یا اینکه آنچه از کلام خدا باب میل خودشان بود، به آن اضافه می‌کردند. یا اینکه (احتمال سوم) کلام خدا را جابه‌جا می‌کردند. به تمام اینها تحریف گفته می‌شود و خود قرآن نیز به برخی از این معانی اشاره دارد: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (بقره: ۵۹)؛ اما ستمکاران آن سخن را دیگر کردند و بر آنان به جزای عصبانی که کرده بودند، عذابی آسمانی فرود آوردیم؛ کسانی که ظلم و گناه کردند، فرمان خدا را تغییر دادند و غیر از آن سخنی که باید بگویند، گفتند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۱).

یهود با تحریف کلام خدای متعال، هم دچار دروغ‌گویی می‌شدند؛ چون چیزی را به‌دروغ به خداوند نسبت می‌دادند و هم این کار آنها دورویی بود؛ زیرا آنان انسان‌های فاسق و منافقی بودند (مائده: ۵۹)؛ کسانی که همیشه چهره نیرنگشان را با چهره خیرخواهی و هم‌رنگی ظاهری با جامعه پوشانیده‌اند. قرآن کریم این چهره را به‌خوبی

به‌تصویر کشیده است: «وَ إِذِ الْقَوْمَ الْأَذِينَ لَا أَمْنًا قَالُوا آمَنَّا...» (بقره: ۷۶)؛ و چون با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم. اینان کسانی بودند که وقتی مؤمنان را ملاقات می‌کردند، می‌گفتند: «ایمان آوردیم»؛ اما وقتی همدیگر را می‌دیدند، می‌گفتند: «ما ایمان نیاوردیم»... . یهودیان با این کارشان دست به نفاق می‌زدند؛ در ظاهر اظهار ایمان می‌کردند تا خود را از اذیت و طعن و قتل حفظ کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۲). دورویی و دروغ‌گویی یهود که حکایت از نفاق آنان دارد، در آیات متعدد ذکر شده است؛ یا پیش مسلمان اظهار ایمان می‌کردند؛ ولی در نزد شیاطین خودشان اظهار کفر می‌نمودند (بقره: ۱۴۸)؛ یا اینکه در زبان اظهار ایمان می‌کردند؛ ولی در دل‌هایشان کافر بودند (مائده: ۴۱).

۴. بررسی انحطاط اخلاقی یهود

پس از ذکر مهم‌ترین ردالت‌های اخلاقی یهود، این سؤال پیش می‌آید که چطور ممکن است خداوند برای قومی بدترین خصوصیات اخلاقی را ذکر کند و این قوم را در زمینهٔ افول اخلاقی، شهرهٔ آفاق سازد؟ به‌راستی چرا قرآن در ذکر بدی‌های بنی‌اسرائیل سنگ تمام گذاشته و بدترین اوصاف و خصوصیات اخلاقی را برای آنان برشمرده است؟ از همین روست که افول اخلاقی یهود نیاز به بررسی و تبیین دارد و باید راز تنزل اخلاقی یهود براساس آیات قرآن به‌راستی و درستی تحلیل شود.

براساس جدول کدگذاری باز شمارهٔ ۲، اوصاف و خصوصیات یهود در قرآن با سه مؤلفهٔ اعتقادی، اخلاقی و رفتاری کدگذاری شد. با بررسی آیات مربوط به توصیف انحطاط اخلاقی یهود می‌توان گفت که قرآن انحطاط اخلاقی یهود را براساس دو مؤلفهٔ اعتقادی و اخلاقی تبیین کرده است. در این قسمت به بررسی این دو مؤلفه پرداخته می‌شود.

۴-۱ مؤلفهٔ اعتقادی

همان‌گونه که اعتقادات صحیح بر اخلاق، اعمال و رفتار انسان تأثیر مثبت می‌گذارد، اعتقادات باطل نیز بر تمام جنبه‌های زندگی انسان تأثیر منفی می‌گذارد. بر همین اساس، اعتقادات باطل یهود بر اخلاق، رفتار و تعامل آنان تأثیر گذاشته بود و اعتقاداتی همچون حس‌گرایی و بت‌پرستی تا شرک به خداوند، در انحطاط اخلاقی یهود نقش بسزایی داشته است. آنان به‌دلیل بیماری و ناسالم بودن اساس تفکراتشان دچار انحطاط اخلاقی جبران‌ناپذیری شدند که در گفتار و رفتارشان تبلور یافته است. در اینجا مهم‌ترین اعتقادات یهود که از نظر قرآن در اخلاق آنان تأثیرگذار بوده است، مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد.

الف) حس مادی‌گرایی و انحطاط اخلاقی: یهود راه معرفت را منحصر در شناخت از طریق حس مادی، تجربی و انکار حقایق مارورایی می‌دانستند (حاجی صادقی، ۱۳۹۰، ص ۶۸). طبیعت ایمان به محسوسات که با زور و اجبار طاغوتی چون فرعون همراه شده بود، فطرت بنی‌اسرائیل را به‌شدت فاسد کرده بود؛ چنان‌که بدون اجبار تازیانهٔ جلاد

چیزی را نمی‌پذیرفتند و به مجرد برداشتن فشار، دست به سرکشی و عصیان می‌زدند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۲). یهود که قدرت و شوکت را در موجودی محسوس و ملموس به نام فرعون، آن‌هم نه از سر اختیار، بلکه از سر اجبار، تجربه کرده بودند، دیگر با اختیار، خدایی را که حتی با شهادت فطرت و وجدان انسانی‌شان درک می‌کردند، نمی‌پذیرفتند. از همین‌رو از حضرت موسی علیه السلام می‌خواستند که خدا را به ایشان نشان دهد: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (بقره: ۵۵)؛ و آن هنگام را که گفتید: ای موسی! ما تا خدا را آشکارا نبینیم، به تو ایمان نمی‌آوریم؛ و همان‌گونه که می‌نگریستید، صاعقه شما را فروگرفت. طبیعت ثانویه چنان جزء ذات آنان شده بود که دیگر حتی پدیده هرچند روشن را بدون لجبازی و اجبار نمی‌پذیرفتند؛ چنان که برخی مفسران فرموده‌اند: بنی‌اسرائیل می‌دانستند که درخواستشان نشدنی و محال است؛ اما از سر لجبازی و برای عاجز کردن حضرت موسی علیه السلام چنین در خواستی را مطرح کردند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۲). خداوند متناسب با تجربه حسی آنان صاعقه‌ای فرستاد و پس از مردنشان آنان را زنده کرد تا از این طریق با حس و تجربه، قدرت و عظمت خداوند را ببینند؛ ولی طبیعت ثانویه تجربه‌گرایی که از اعتقاد باطل یهود ناشی شده بود، آنان را دچار انحطاط اخلاقی لجبازی و پافشاری بر باطل کرده بود؛ به‌گونه‌ای که دیگر زیر بار حق نمی‌رفتند و فرمان حق را قبول نمی‌کردند و به هر دری می‌زدند تا تسلیم حق نشوند (بقره: ۷۱-۶۷). آنان به چیزی جز پیروی دیگران از راه باطلی که خودشان در آن بودند، راضی نمی‌شدند (بقره: ۱۲۰). تجربه مادی و گرایش به بت‌پرستی، اندیشه‌ها و افکار این قوم را چنان فاسد کرده بود که وقتی حضرت موسی علیه السلام مدت کوتاهی (چهل روز) از آنها دور شد، دست به گوساله‌پرستی زدند و تندیس گوساله‌ای را که نعره گاوان از آن خارج می‌شد (طه: ۸۸) و قابل حس و تجربه بود، بر خدای حضرت موسی علیه السلام مقدم کردند و در پاسخ به اعتراض حضرت موسی علیه السلام، ماهیت خود را آشکار کردند: «قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حُمُلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ» (طه: ۸۷)؛ ما به میل و اختیار خود خلاف وعده تو عمل نکردیم؛ لیکن اسباب تجمل و زینت بسیاری (از فرعونیان) بر دوش ما نهادند و ما آنها را در آتش افکندیم؛ و این‌گونه سامری (فتنه‌انگیز بر ما) القا کرد. آنان پیش از این نیز سابقه درخواست بت‌پرستی داشتند؛ چنان که قبلاً نیز وقتی قومی را دیدند که بت می‌پرستند، از موسی علیه السلام مانند خدای آنان را درخواست کردند (اعراف: ۱۳۸). چنین سابقه‌ای حکایت از آن دارد که بنی‌اسرائیل در برابر خدایان محسوس و قابل تجربه، عنان اختیار را از دست می‌دادند.

تجربه‌گرایی و حس‌گرایی چنان طبیعت این قوم را دگرگون کرده بود که در تصمیم‌گیری‌ها تحت تأثیر تجملات و زرق و برق‌های ظاهری قرار می‌گرفتند و مهم‌ترین امتیاز آدمی را که اختیار و انتخاب است، تحت تأثیر شرایط محیطی از دست می‌دادند: «ما أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا وَلَكِنَّا حُمُلْنَا أَوْزَارًا». هیچ‌گاه با تعقل، تفکر و اختیار راه درست را در پیش نمی‌گرفتند؛ با تحریک احساسات مادی‌شان، دست از تمام تعهدات و منفعت‌های بلندمدت خویش برمی‌داشتند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۱۴۶).

ب) شرک و انحطاط اخلاقی: چنان‌که در جدول کدگذاری باز ملاحظه شد، یکی از خصوصیات یهود که در آیات متعدد ذکر شده، شرک به خداوند در اشکال مختلف گوساله‌پرستی، پیامبرپرستی و شرک عملی بوده است (مؤمنی، ۱۳۹۰، ص ۲۲-۶۳). منشأ شرک آنان نیز بت‌پرستی و حس‌گرایی در الوهیت بود؛ با این تفاوت که اگر در ظاهر به خدای یگانه ایمان آورده بودند، بازهم هیچ‌گاه دست از اعتقاد به حس‌گرایی برنمی‌داشتند و آن حس‌گرایی را به‌شکل شرک و اعتقاد به فرزند داشتن خداوند به‌اثبات می‌رساندند: «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ... ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ...» (مائده: ۳۰)؛ و یهود گفتند: عُزَیر پسر خداست... این سخنی است که تنها بر زبان می‌رانند و با گفتار و کیش کافران مشرک پیشین نزدیکی و مشابهت دارند. به‌تصریح آیه شریفه، یهود انعکاس کفار مشرک وثنی است که ملانکه و اجنه را دختران خداوند می‌دانستند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۸۹). چنان‌که گذشت، با اعتقاد یهود به نسبت فرزند‌شان با خداوند (مائده: ۱۸)، فساد آنان دیگر صرفاً مشکل انحراف در عقیده نبوده است؛ بلکه مشکل اساسی آنها فساد و انحراف در حیات است. آنان با انتساب فرزند و دوستی‌شان به خدای متعال، عذاب مقطعی‌شان را از باب عذاب پدر برای تأدیب فرزند می‌دانستند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۰۳).

تمام مفاسد اخلاقی یهود، مانند قتل، نقض و تغییر احکام الهی، پیمان‌شکنی، دروغ‌گویی، فریب‌کاری، دورویی و... به انحرافات اعتقادی یهود برمی‌گردند. برای رفتارهای آنان که از نظر انحطاط اخلاقی مرتکب قتل، تکذیب و تهدید انبیای الهی می‌شدند، هیچ توجیهی نمی‌توان یافت، جز آنکه آنها خودشان را پسران و دوستان خداوند می‌خواندند (مائده: ۱۸) و معتقد بودند که خداوند بستگان و دوستانش را عذاب نمی‌کند (بقره: ۸۰). این‌گونه باورها بود که دست یهود را در انحطاط اخلاقی باز می‌گذاشت و در نتیجه، دست به پیمان‌شکنی، دروغ‌گویی، استهزا و فریب‌کاری می‌زدند. به‌تعبیر قرآن، دینشان آنان را مغرور کرده بود: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ» (آل عمران: ۲۴). چنان‌که قبلاً نیز گفته شد، معرفت‌شناسی یهود، در حس و تجربه خلاصه می‌شد و در نتیجه بهره‌ای معرفتی آنان بسیار اندک بود؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ...» (مائده: ۲۳)؛ آیا نمی‌بینی آنهایی را که بهره‌ای از کتاب داده شده است؟ چون معرفت کامل نداشتند، احتمال دارد همان مقدار را (گذشتگان‌شان) برای منفعت‌طلبی و سیطره بر مردم، از دین یاد گرفته بودند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۸۹). این بهره‌اندک را یهود برای چپاول سایر ملت‌ها نسل‌به‌نسل از اسلافشان به‌ارث برده‌اند. براین‌اساس می‌توان اعتقادات باطل یهود را زمینه‌ساز انحطاط اخلاقی‌شان دانست. آنان براساس روحیه بت‌پرستی و حس‌گرایی، معرفت و شناخت را صرفاً در امور محسوس و ملموس تجربه می‌کردند؛ تمام ارزش و اعتبار را به حواس ظاهری‌شان می‌دادند و تا چیزی را نمی‌دیدند نمی‌پذیرفتند. بنابراین، ایمانشان به خداوند را براساس همان شناخت مادی و تجربی بازسازی کردند و در راستای اصالت حواس ظاهر و خواست‌های مادی‌شان

به کار گرفتند و از این رهگذر با انتساب به خداوند، از دین استفاده ابزاری نموده و همواره از خدا و شریعت برای تحمیق و چپاول سایر ملت‌ها استفاده کرده‌اند.

۴-۲. مؤلفه اخلاقی

چنان‌که در تأثیر اعتقادات باطل بر انحطاط اخلاقی یهود بیان شد، بنی‌اسرائیل براساس مبانی معرفت‌شناختی و مادی‌گرایی، تمام ارزش‌ها را در مسائل حسی خلاصه می‌کردند و اساساً چیزی را فراتر از درک حواسشان نمی‌پذیرفتند و هر آنچه براساس حواس مادی‌شان پذیرفته می‌شد، بر هر ارزش دیگری مقدم می‌کردند. به عبارتی، یهود از نظر انگیزشی، نگرشی و کنشی تحت تأثیر تجربه مادی‌گرایی شرطی شده بودند. تمام رذایل اخلاقی آنان به اصل انحطاط اخلاقی برمی‌گردد و آن عبارت است از پیروی از هواهای نفسانی، که براساس زیبایی‌ها، لذت‌ها و خوشی‌های حسی و تجربی بنا کرده بودند.

الف) هواهای نفسانی و انحطاط اخلاقی: هواهای نفسانی یهود که ناشی از حواس ظاهری آنان بود، بر فرمان خدا و ارزش‌های معنوی و انسانی ترجیح داده می‌شد و تمام رذایل اخلاقی، مانند کبر، غرور، حسد، خودخواهی، فریب‌کاری، جعل، تحریف، دروغ‌گویی و...، به تبعیت از هواهای نفسانی یهود برمی‌گردد. پیروی از هواهای نفسانی، در انحطاط سایر صفات اخلاقی یهود نقش کلیدی دارد؛ تاجایی‌که قرآن می‌فرماید: آنها تلاش می‌کردند که پیامبر الهی را به تبعیت از هواهای نفسانی‌شان وادارند. خداوند فریب‌کاری، فسق، روی‌گردانی از فرمان الهی و عذاب یهود را متأثر از تبعیت آنان از هواهای نفسانی‌شان بیان فرموده است (مائده: ۴۹). از آنجاکه تبعیت از هواهای نفسانی به‌عنوان ریشه انحرافات و انحطاط اخلاقی یهود مطرح بوده، برای مراقبت از افتادن در دام هوس‌های آنان، شدیدترین هشدارها و تهدیدها به پیامبر اسلام ﷺ داده شده است (بقره: ۱۲).

ب) نافرمانی و انحطاط اخلاقی: عصیان و نافرمانی و عهدشکنی به‌عنوان یک عامل ریشه‌ای انحطاط اخلاقی یهود در نظر گرفته شده که موجب عذاب، لعن و نفرین آنان گردیده است (حامدی، ۱۳۸۹، ص ۴۲). یکی از نمونه‌های عصیان یهود، در خصوص روز شنبه است که از صید ماهی منع شده بودند؛ ولی با ترفند و حيله‌گری، این حکم را نقض کردند (بقره: ۶۵). در آن روز، ماهی‌ها را حبس می‌کردند تا روز یکشنبه ماهی‌های بیشتری صید کنند. آنان با فریب، مرتکب نقض حکم خداوند می‌شدند. خداوند نیز آنان را به سبب عصیان‌شان به بوزینگان خوار و خاموش تبدیل کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۶۵). اکثر یهودیان پس از علم، فهم و درک حق و واقعیت، به صورت عالمانه و عامدانه دست به عناد و لجبازی می‌زدند؛ آن‌هم نه شناخت تقلیدی یا کورکورانه؛ بلکه شناخت تحقیقی و یقینی. قرآن علم و آگاهی یهود درباره حق را این‌گونه بیان کرده است: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ إِنَّ قَرِيْقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶)؛ اهل کتاب همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند، او را

می‌شناسند؛ ولی گروهی از ایشان در عین آگاهی، حقیقت را پنهان می‌کنند. این رفتار، نشانهٔ افول اخلاقی است و چنانچه افرادی در یک جامعه، عالمانه حق را زیر پا بگذارند و عصیان کنند و معیارهای اخلاقی را نادیده بگیرند، فضای عمومی جامعه آن را برنمی‌تابد و افراد هنجارشکن مورد سرزنش و ملامت عمومی قرار می‌گیرند؛ ولی چنان که ملاحظه شد، جامعهٔ یهود در نقض معیارهای اخلاقی و ارتکاب خلاف با یکدیگر همدست بودند و حتی در زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی یکدیگر را کمک می‌کردند: «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَتَطَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ...» (بقره: ۸۵)؛ پس شما جماعتی هستيد که یکدیگر را می‌کشيد؛ گروهی از خود را آواره می‌کنيد و ضد آنها به گناه و بیداد به همدستی یکدیگر برمی‌خيزيد.

نافرمانی و عصیان پس از علم به دین حق و تمرد بعد از آشکار شدن واقعیت، زمینهٔ انحطاط اخلاقی یهود را فراهم ساخته و آنان را مورد لعن خدای متعال قرار داده است. قرآن این حقیقت را چنین بیان می‌کند: «وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره: ۸۹)؛ و چون ایشان را از جانب خدا کتابی آمد که کتاب آنان را هم تصدیق کرده بود، با آنکه از قبل آن خواستار پیروزی بر کافران بودند، هرچند او را می‌شناختند، به او ایمان نیاوردند؛ که لعنت خدا بر کافران باد. از سیاق آیه استفاده می‌شود که کفار عرب قبل از بعثت متعرض یهود می‌شدند و آنان را آزار می‌دادند و آن‌ها در مقابل، بعثت خاتم‌الانبياء ﷺ را آرزو می‌کردند و می‌گفتند: وقتی پیغمبر ما که تورات از آمدنش خبر داده است، مبعوث شود و نیز به گفتهٔ تورات به مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت می‌رهاند و از شر شما اعراب نجات می‌دهد. از کلمهٔ «کانوا» در آیه استفاده می‌شود که این آرزوی مستمرشان بود و در میان کفار عرب به این آرزو معروف شده بودند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۳۵).

اینکه یهود در انحطاط اخلاقی سرآمد تمام اقوام شده‌اند، به‌سبب زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی از روی علم و آگاهی بوده است؛ لذا با علم به حق و آگاهی از حقانیت پیامبران، به تهمت و استهزا روی می‌آوردند (بقره: ۶۷)؛ برای عصبانیشان، یا دستورهای دینی را تحریف می‌کردند و تغییر می‌دادند یا با بهانه‌جویی و سؤال‌های نامربوط، فرامین الهی را از اساس به‌سخریه می‌گرفتند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۸). از جلوه‌های افول اخلاقی یهود، لجبازی و تکذیب حق است. لجبازی از روی علم و آگاهی، کار آنها را به جایی رسانیده بود که قرآن در بیان اوج لجبacht آنان می‌فرماید: «وَ إِن يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا...» (اعراف: ۱۴۶)؛ هر آیتی را که ببینند، ایمان نیاورند؛ و اگر طریق هدایت ببینند، از آن نروند و اگر طریق گمراهی ببینند، از آن بروند. آنان با اینکه معجزات، آیات حق و راه‌های هدایت را به‌چشم می‌دیدند، باز هم ایمان نمی‌آوردند و راه حق را در پیش

نمی‌گرفتند؛ ولی با مشاهده راه فسق، قتل، غارت و گمراهی، آن را در پیش می‌گرفتند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۵۶). از همین رو انحطاط اخلاقی و ارتکاب گناهان، کار آنان را به جایی رسانید که دل‌هایشان دچار قساوت شد و همچون سنگ و حتی سخت‌تر از سنگ گردید.

نتیجه‌گیری

پس از تعریف واژگان مهم تحقیق، براساس کدگذاری باز، اشتراک یهود و بنی‌اسرائیل در صفات و خصوصیات عمومی، اعم از اعتقادی، اخلاقی و رفتاری در قرآن به اثبات رسید. همچنین طبق کدگذاری بسته، بیشترین صفات اخلاقی ناپسند یهود در قرآن مشخص شده است که عبارت است از: تکبر، حرص و طمع، عهدشکنی، تبعیت از هواهای نفسانی، بهانه‌جویی، ناسپاسی، حسادت، دورویی، سخریه و استهزاء، کینه‌توزی و دروغ‌گویی، تحریف واقعیت، و تهمت و افترا.

سپس مقاله در دو محور اساسی ذیل تمرکز یافت:

۱. انحطاط اخلاقی یهود: از میان خصوصیات ناپسند اخلاقی یهود، به مهم‌ترین صفاتی که در انحطاط اخلاقی یهود نقش کلیدی داشتند، پرداخته شده است که عبارت‌اند از: «تکبر» و «پیروی از هواهای نفسانی».

الف) برتری طلبی: یهود با انتساب دروغین قرابت به خداوند، براساس مؤلفه‌هایی مانند انحصار بهشت برای یهودیان، مصونیت از عذاب و پوچ‌پنداری ادیان دیگر، عامل کلیدی فساد، خون‌ریزی و قتل انبیای الهی در قرآن معرفی شده است.

ب) پیروی از هواهای نفسانی: این عامل به‌عنوان مادر مفاصد اخلاقی یهود، در انحطاط اخلاق آنان نقش کلیدی را ایفا کرده است. بسیاری از ردایل اخلاقی دیگر، همچون فریب‌کاری، تحریف، دروغ‌گویی، عهدشکنی، تکذیب و قتل انبیاء... از این امر ناشی شده است. این امر چنان یهود را دچار تنزل اخلاقی کرده است که خداوند به پیامبرانش درباره خطر تبعیت از یهود، مکرراً هشدار داده است. تمام ردالت‌های اخلاقی یهود، مانند حرص و طمع، حسادت و کینه‌توزی، عهدشکنی، تهمت و سخریه، تحریف و دورویی، از این صفت ناشی شده‌اند.

۲. بررسی انحطاط اخلاقی یهود: در این قسمت به بررسی آنچه براساس کدگذاری باز و بسته موجب انحطاط اخلاقی یهود گردیده، پرداخته شده است. با بررسی آیات قرآن، دو مؤلفه «اعتقادی» و «اخلاقی» به‌عنوان زمینه‌های افول اخلاقی یهود معرفی شده‌اند.

الف) مؤلفه اعتقادی: از میان اعتقادات باطل یهود، دو خصیصه اعتقادی «حس‌گرایی بر مبنای تجربه» و «شرک به خداوند»، بیشترین تأثیر اعتقادی را در انحراف اخلاقی یهود داشته است. فساد اعتقادی، معرفت‌شناسی و ارزش‌های یهود را در امور محسوس و مادی خلاصه کرده بود و چون نگرش‌ها و ارزش‌ها مادی‌گرایانه رفتار اخلاقی یهود را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، در نظر یهود منافع مادی همیشه بر منافع معنوی و اخروی مقدم می‌شد.

ب) مؤلفه اخلاقی: در این مؤلفه، دو عامل «پیروی از هواهای نفسانی» و «نافرمانی» مهم‌ترین نقش را در افول اخلاقی یهود داشته است. هر دو عامل نیز تحت تأثیر معرفت‌شناسی حس‌گرایی یهود به‌عنوان محرک درونی قدرتمند، همواره یهودی‌ها را به‌سمت تنزل اخلاقی بیشتر سوق داده است. حس‌گرایی بر مبنای تجربه، زیرساخت‌های فکری یهود را بر پایهٔ تجملات و ظاهرگرایی ملموس بنیان نهاده که به‌جای کنترل هواهای نفسانی، نقش محرک و جهت‌دهی را ایفا کرده است.

نافرمانی و عصیان عالمانه و عامدانه در برابر حق به‌تبعیت از هواهای نفسانی و براساس معرفت‌شناسی تجربی نیز به‌عنوان عامل دیگر انحطاط اخلاقی مطرح شده که تمرد و لجبازی در عین علم به حق بودن فرامین الهی، انحطاط اخلاقی یهود را دوچندان کرده است.

منابع

- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دارالصادر.
- ابوعواد، ابراهیم، ۲۰۰۸، *صورة اليهود فی القرآن والسنة والآجیل*، عمان، دارالبازوری العلمیة.
- آجیلی، هادی، ۱۳۹۰، *صهیونیسیم از منظر قرآن کریم*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- جهامی، جبار، ۲۰۰۶م، *الموسعة الجامعة لمصطلحات، الفكر العربي والاسلامی*، بیروت، مکتبه ناشرین.
- حاجی صادقی، عبدالله، ۱۳۹۰، *سیمای یهود در قرآن*، قم، زمزم هدایت.
- حامدی، محمدمهدی، ۱۳۸۹، *صهیونیسیم سرای ابدی*، قم، آیین احمدی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن الکریم*، دمشق، دارالعلم الدارالشامیة.
- زخشیری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العربیة.
- ژبان، فاطمه، ۱۳۸۹، «عبرتی از علل و عوامل انحرافات یهود در قرآن»، *تفسیر قرآن و علوم حدیث*، سال دوم، ش ۷۰ ص ۱۳۴-۱۶۶.
- سید قطب، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت، دارالمشرق.
- شبر، سیدعبدالله، ۱۴۱۲ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت دار البلاغه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- _____، ۱۳۷۷، *جمع الجوامع*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، مرتضوی.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- علیزاده، هادی، ۱۳۸۷، «ریشه‌های انحراف یهود»، *دین و سیاست*، سال پنجم، ش ۱۸ و ۱۷، ص ۱۰۳-۱۲۱.
- فضل‌الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت دارالملاک.
- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- قمی، شیخ عباس، بی تا، *مقامات العلیه فی موجبات السعادة الابدیه*، قم، کنگره بزرگداشت محدث قمی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مؤمنی، علی اکبر، ۱۳۹۰، *بررسی تحلیلی مواجهه قرآن با یهود*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.